

میلیتاریسم و جنگ

دیپلماسی سری و افشاگری های ویکی لیکس

در هفته های اخیر و در جریان تصویب برنامه ی پنج ساله ی پنجم در مجلس حکومتی، بحث هایی در مورد تقویت نیروهای نظامی و شبه نظامی سر گرفت. در جریان این بحث ها اسماعیل کوثری از نمایندگان کنونی مجلس که پیش تر از فرماندهان سپاه پاسداران بود در دفاع از پیشنهاد کمیسیون امنیت ملی خواستار افزایش بودجه نیروهای نظامی به ۴/۵ درصد تولید ناخالص داخلی شد که نیمی از این مبلغ به تامین تجهیزات مورد نیاز نیروهای نظامی اختصاص یابد و ی در این رابطه هم چنین به تاکید خامنه ای بر تامین نیازهای نیروهای نظامی در سفر قم به رییس مجلس از طریق فیروز آبادی اشاره نمود (هر چند که لاریجانی این موضوع را تکذیب کرد ولی این سخنان بیهوده گفته نمی شوند). او در بحث خود به خطراتی که موجودیت حکومت اسلامی را تهدید می کند اشاره کرده و خواستار علاج واقعه قبل از وقوع شد و گفت: "اگر ما الان برای امور دفاعی بودجه در نظر نگیریم فردا دیر است". البته ضرورت تقویت نیروهای نظامی در شرایط کنونی را خامنه ای نیز در دیدار با فرماندهان نیروی دریایی به تاریخ هفتم آذرماه مورد تاکید قرار دارد. وی گفت: "با توجه به مسایل کنونی جهان و وضعیت جغرافیای سیاسی امروز دنیا، باید هر چه می توانیم خود را در دریا و ساحل تقویت کنیم".

اگرچه مجلس به دلیل بار مالی این قضیه و به زبان ساده نبود پول و امکانات کافی این پیشنهاد را تصویب نکرد اما پیشنهادات دیگری را در همان راستا و با همان هدف تصویب نمود. پیش از بررسی این موضوع در مجلس، جلسه ای خصوصی با حضور رییس کمیسیون امنیت ملی، معاون برنامه ریزی احمدی نژاد و وزیر دفاع برگزار شد که در این جلسه معاون برنامه ریزی دولت حمایت همه جانبه ی دولت از نیازهای نیروهای نظامی و شبه نظامی را اعلام کرد و بدین ترتیب بود که مجلس از تصویب چنین بودجه ای به صورت مشخص و علنی برای نیروهای نظامی صرف نظر نمود. اما به جای آن و در ماده ۱۷۷ لایحه ی فوق دولت مکلف شد تا در لوایح بودجه سالانه نسبت به افزایش دو درصد سالانه سهم اعتبارات دفاعی در طول

در صفحه ۲

شارلاتانیسم احمدی نژاد و
آستانه انفجارات اجتماعی

در صفحه ۵

دولت های بورژوازی از آگاهی توده های مردم هراس دارند. آن ها همواره کوشیده اند طبقات فرودست را در ظلمت و ناآگاهی نگاه دارند. نفع طبقاتی بورژوازی ایجاب می کند که حقیقت از چشم توده های کارگر و زحمتکش پوشیده بماند تا آنها را در انقیاد و اسارت نگاهدارند. از این رو تمام وسایل و روش های ممکن را به خدمت می گیرند تا مانع از آن شوند، حقیقت برملا شود و توده ها آگاه گردند.

همین واقعیت که بر سیاست داخلی دولت ها جاری و حاکم است، به عرصه سیاست خارجی نیز بسط می یابد و به عریان ترین و رسواترین شکل، خود را در روش ها و شیوه های پیشبرد و تحقق اهداف سیاست خارجی آنها، در دیپلماسی سری، به نمایش می گذارد.

دولت های سرمایه داری، در مناسبات خارجی خود، همه چیز را با ادعاهای موهوم امنیت و منافع ملی، به دور از چشم مردم، در خفا پیش می برند. بدون اطلاع و آگاهی مردم در پشت درهای بسته مذاکره و بده و بستان دارند. قراردادهای مخفی امضا می کنند. به توطئه، آدم کشی و جاسوسی علیه یکدیگر متوسل می شوند. فرار و مدار تدارک جنگ ها و اشغال سرزمین های دیگران را می گذارند. بازارهای جهان را میان خود تقسیم می کنند و توده های زحمتکش مردم از آن چه که در پشت درهای بسته و در زد و بندها و مذاکرات سری آن ها گذشته است، بی خبر می مانند.

افشای صدها هزار سند وزارت دفاع و خارجه ی

در صفحه ۳

طنین شعار مرگ بر دیکتاتور بر فراز دانشگاه های کشور

جنبش دانشجویی ایران، با برگزاری شور انگیز مراسم روز تاریخی ۱۶ آذر، یک بار دیگر حضور مبارزاتی و ماهیت مترقی، آزادخواهانه و ضد دیکتاتوری این جنبش را به گوش حاکمان مستبد جمهوری اسلامی رساند. به رغم گسترش بیش از حد سرکوب، اختناق و تشدید فضای امنیتی در جامعه و دانشگاه های کشور، ۱۶ آذر امسال نیز، همانند سال گذشته با طنین شعار مرگ بر دیکتاتور در بسیاری از دانشگاه های کشور برگزار شد.

شانزده آذر امسال، در شرایطی برگزار گردید که جو پلیسی بسیار شدیدی بر فضای دانشگاه های ایران حاکم بود.

طی یک سال و نیم گذشته، همزمان با سرکوب بی حد و حصر جنبش اعتراضی توده های بپاخاسته مردم

در صفحه ۸

جهل اسلامی جاهد را کشت

قتل لاله سحرخیزان، همسر ناصر محمدخانی در هفدهم مهرماه ۱۳۸۱ و قصاص شهلا جاهد در دهم آذر ۱۳۸۹ صفحه ی "حوادث"

روزنامه ها را به این دلیل به پرخواننده ترین صفحات آن ها تبدیل کرد که ماجرای آن به مسئله ای برای تمام جامعه تبدیل شده بود. گویی تمام جامعه در بررسی این پرونده نقش داشت و بسته به جایگاه و نظرگاه افرادش رأی دادگاه را ناعادلانه یا عادلانه شمرد. آن بخشی که طرفدار مردسالاری و برتری مردان بر زنان است از حکم دفاع کرد، برعکس آن بخشی که خواهان برابری حقوق مرد و زن است حکم صادر شده علیه شهلا جاهد را برناتفت. آن بخش که خواهان ادامه ی دور باطل قتل است از قصاص شهلا جاهد حمایت کرد، اما آن بخش که مرگ حتا یک قاتل واقعی را پایانی بر قتل های دیگر نمی داند از اعدام او انتقاد کرد. آن بخش که بر اساس

در صفحه ۴

صفحات "حوادث" روزنامه ها گاهی تبدیل به پرخواننده ترین ورق های آن ها می شوند چرا که اتفاقاً این صفحات هستند که واقعیات جامعه را رک تر از آن چه که مردم می توانند از زبان حاکمان و سیاستمداران بشنوند، بیان می کنند. ستون "حوادث" روزنامه ها خبرهای دزدی و قتل و جرم و جنایت را منتشر می کنند بدون آن که به کنه قضایا بپردازند و علت آن ها را در جوامع طبقاتی توضیح دهند، از قضا سرفقت و قتل و جز این ها نیز ریشه در نابرابری ها و تضاد منافع اشخاص دارند. کسانی که می دزدند یا می کشند، خود چه بخواهند و چه نخواهند قربانی نظامی هستند که یا نتوانسته آنان را از سقوط به قعر جامعه برهاند یا نخوایسته چنین کند. البته گاهی اوقات عواملی جانبی نیز موجب می گردند که صفحات "حوادث" روزنامه ها پرخواننده شوند، از جمله شهرت نقش آفرینان حادثه، پیچیدگی آن و غیره.

میلیتاریسم و جنگ

برنامه اقدام کند. در این ماده هم چنین به دولت اجازه ی بهره گیری از ظرفیت صنایع کشور برای تامین نیازمندی های دفاعی و تامین نیازهای مالی این پروژه ها را داد که اهمیتی بسیار دارد. هم چنین دولت اجازه یافت تا حداقل ۱۰ درصد از اعتبارات تجهیز و توسعه دفاعی را صرف کسب دانش و فناوری های نو و توسعه آن نماید. از دیگر مصوبات مجلس که منجر به حضور نقدی فرماندهی ی بسیج در جلسه ی غیرعلنی و تشکر وی از مجلس بابت توجه به بسیج شد، تصویب ماده ای برای تخصیص یک درصد از بودجه سالیانه به بسیج بود. براساس گزارش وب سایت "خبرآنلاین" وابسته به جریان علی لاریجانی در جلسه ی فوق تصویب شد که تعداد بسیجیان فعال تا مرز یک و نیم میلیون نفر افزایش یابد. هم چنین دولت موظف به تامین پوشش بیمه ای نیروهای فعال بسیج گردید. در بررسی لایحه ی فوق هم چنین موادی در تقویت کمی و کیفی پدافند هوایی کشور و نیز مسدود کردن مرزهای کشور تصویب شد. افزایش بودجه نیروهای نظامی و شبه نظامی و نیز دستگاه های تحمیق مذهبی در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد شتابی دو چندان یافت، شتابی که بیش از هر چیز زایددهی شرایط بود. بحران سیاسی داخلی و خارجی که خاتمی را بر سر کار آورد، در دوران وی نه تنها حل نگردید که ابعاد گسترده تری در داخل کشور در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یافت و از این رو بقای حاکمیت اسلامی تغییر سیاست را ایجاب کرد. اما اتخاذ سیاست جدید که با روی کار آمدن احمدی نژاد پرده ی اصلی آن آغاز گردید در عرصه های داخلی و خارجی تنها حاصل اش گسترش و به ویژه تعمیق بحران و به میدان آمدن میلیونی توده ها شد که اوج آن را در موج انقلابی سال گذشته دیدیم. بحرانی که اوج گیری آن حتا جناح های رقیب بورژوازی داخل حاکمیت را به رودررویی خشن و حذفی با یکدیگر کشاند. دلیل آن نیز البته روشن بود، بحران هیچ راه حلی در میان جناح های حاکم بورژوازی نداشت. از همین رو بود که تمامی راه حل های جناح های حاکم با شکست روبرو شد و تغییر چهره و سیاست نیز نتوانست کارگشا گردد. اما گسترش بحران داخلی و خارجی نتایج مهم دیگری نیز در دوره احمدی نژاد در بر داشت که البته از لوازم قطعی آن بودند. تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دستان احمدی نژاد و نیروهای نظامی و گسترش میلیتاریسم ابزار و نتایج ضروری سیاست جدید بودند. موضوع به خوبی روشن است، جمهوری اسلامی که تاکنون با بحران به حیات خود ادامه داده و با بحران زنده است تنها یک راه برای ادامه ی حیات خود می بیند و آن حفظ بحران خارجی، بحران آفرینی و کوبیدن بر طبل توسعه طلبی منطقه ای و سرکوب اعتراضات داخلی است. جمهوری اسلامی برای این منظور ضمن تقویت نیروهای نظامی، شبه نظامی و اطلاعاتی، وارد یک مسابقه ی تسلیحاتی شد. مسابقه ای که در ضمن منافع و درآمد سرشاری نصیب کشورهای

امپریالیستی ساخته است. برآستی چه کسی بهتر از جمهوری اسلامی می توانست این همه خدمت به امپریالیسم جهانی نماید. نگاهی به مسابقه ی تسلیحاتی در خاورمیانه این موضوع را روشن تر می سازد.

مسابقه ی تسلیحاتی در خاورمیانه

دولت ایران به دلیل محدودیت های شدید مالی و نیز سیاسی برای تهیه وسایل نظامی مورد نیازش با مشکلات بسیاری روبرو است. از این رو تلاش دولت همواره بر این بوده است که با برقراری مناسبات حسنه با برخی از کشورهای از جمله روسیه، چین و کره شمالی برخی از این نیازها را برآورده سازد. سامانه ی دفاعی اس ۳۰۰ یکی از این نمونه ها بود که به دلیل تحریم ها و معاملات روسیه و آمریکا با یکدیگر منتفی گردید. در این میان تنها کره شمالی بود که ایران توانست تا حدودی از امکانات آن استفاده کند که با وضع تحریم های جدید این کار نیز با مشکل اساسی (حمل سلاح) روبرو شد. برپایه ی گزارش روزنامه ی "نیویورک تایمز" و به نقل از اسناد منتشره توسط وب سایت "ویکی لیکس" ایران تعدادی موشک از کره شمالی خریداری کرد که برطبق الگوی روسی ساخته شده اند. براساس این خبر ایران با استفاده از این سلاح قدرت حمله ی موشکی به اروپای غربی و روسیه را یافته است. پیش از این گمان می رفت که موشک های فوق در ایران مونتاژ گردیده اند اما براساس این اسناد ایران این سلاح را از کره شمالی خریداری نموده است.

هم چنین در اردیبهشت ماه گذشته و در پی مانور نظامی سپاه در خلیج فارس، وزیر دفاع جمهوری اسلامی از ساخت سامانه ی دفاعی جدید در ایران سخن گفت که می تواند جانشین مناسبی برای سامانه ی دفاعی اس ۳۰۰ باشد. البته یک احتمال در این رابطه خرید و مونتاژ مشابهی چینی آن از کشوری مانند کره شمالی است و گرنه ایران فاقد تکنولوژی مزبور می باشد.

اما تکنولوژی تسلیحاتی کره شمالی و نظایر آن هرگز نمی توانند با تکنولوژی تسلیحاتی کشورهایی همچون آمریکا مقابله کنند و باید گفت که حتا غیرقابل مقایسه هستند. از سوی دیگر مشکلات سیاسی از جمله تحریم ها و مشکلات مالی، ایران را مجبور ساخته تا بیش از گذشته تلاش کند تا سلاح های مورد نیازش را با تولید آن در داخل تامین کند. از همین رو ماده ۱۷۷ لایحه ی برنامه ی پنجم مصوبه ی مجلس چیزی نیست جز راهی که از سال ها پیش جمهوری اسلامی در آن گام برداشته و حالا دولت می خواهد آن را تا حد نیاز و حتا فراتر بسط و گسترش دهد.

اما تلاش های دولت ایران به این محدود نیست که تولید سلاح های نظامی را گسترش دهد. حکومت اسلامی همچنین با ارسال سلاح های سبک و نیمه سبک به جریاناتی که با پول و سلاح دولت ایران تغذیه می شوند، تلاش دارد تا قدرت و نفوذ خود را در منطقه گسترش داده و از آن به عنوان سلاحی برای ترساندن کشورهای غربی و بالا بردن قدرت چانه زنی استفاده کند. ارسال سلاح برای گروه های شبه نظامی شیعه عراق، همکاری با طالبان و حکمتیار در افغانستان،

ارسال سلاح به لبنان و فلسطین و برخی دیگر از کشورهای اسلامی و آفریقایی از جمله اقدامات رژیم بوده و هست. اقداماتی که بر دشمنی کشورهای عرب منطقه با ایران افزوده و منطقه را بیش از پیش وارد یک مسابقه ی تسلیحاتی نمود.

تنها در یک نمونه از این مسابقه ی تسلیحاتی عربستان سعودی قراردادی به مبلغ ۶۰ میلیارد دلار جهت خرید هواپیماهای جنگنده و هلی کوپترهای سیکورسکی و آپاچی با آمریکا منعقد ساخته است. براساس اعلام موسسه بین المللی "استکهلم" در سال ۲۰۰۹ میزان سرمایه گذاری نظامی کشورهای منطقه خاورمیانه با ۴۰ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۰۰ به مبلغ ۱۰۳ میلیارد دلار رسید. این افزایش در حالیست که برخی از کشورهای جهان از جمله آلمان، فرانسه، بریتانیا، آرژانتین و آفریقای جنوبی در دوره ی مورد بحث بودجه های نظامی خود را کاهش داده اند. بودجه نظامی آفریقای جنوبی در طول این سال ها از ۴ میلیارد و ۹۴۰ میلیون دلار به ۳ میلیارد و ۹۲۰ میلیون دلار و هزینه های نظامی آلمان از ۶۹ میلیارد به ۴۸ میلیارد دلار کاهش یافته است. هم چنین پیش بینی شده است که میزان سرمایه گذاری کشورهای جهان در امور نظامی در سال ۲۰۱۰ به ۱۵۱۳ میلیارد دلار خواهد رسید. در طول سال های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار به خرید تجهیزات نظامی اختصاص داده اند و از این رو رتبه اول افزایش بودجه نظامی را در جهان کسب نموده اند. هم چنین این کشورها در سال ۲۰۰۸ جزو ۱۵ کشور اول جهان قرار داشته اند که بیشترین درآمد سرانه را صرف تجهیز نیروی نظامی خود کرده اند. پس از آمریکا و اسرائیل که رتبه های اول و دوم را به خود اختصاص داده اند، کشورهای عمان، کویت و عربستان در رتبه های سوم تا پنجم قرار دارند. در ۵ سال اخیر بیشترین سلاح های نظامی توسط رهبران کشورهای منطقه خاورمیانه خریداری شده است. هم چنین کشورهای عرب حوزه ی خلیج فارس اعتبارات نظامی گسترده ای به منظور گسترش نیروی دریایی و هوایی خود اختصاص داده اند. تنها دو کشور کوچک کویت و امارات بیش از ۱۰ میلیارد دلار صرف خرید جنگنده رافائل از کشور فرانسه نموده اند. با نگاهی به ارقام بالا و نیز قدرت نظامی آمریکا به ویژه در هوا و دریا می بینیم که نیروهای نظامی ایران از این نظر تا چه حد در مضیقه قرار دارند، کافیست در نظر بگیریم که بودجه سالانه نظامی آمریکا با بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار، برابر با ۴۸ درصد بودجه نظامی جهان، ۱۰۰ برابر بودجه نظامی ایران که معادل نیم درصد بودجه نظامی جهان است، می باشد. از همین روست که نیروی زمینی (که در شرایط جنگی بسیج نیز جزئی از آن محسوب می گردد) تنها نقطه ی اتکا ایران باقی می ماند و تمام تلاش هایی که رژیم در عرصه ی تقویت توان دریایی و هوایی نیروهای نظامی خود دارد در واقع آب در هاون کوبیدن است و جنبه ی تبلیغاتی آن برای رژیم از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد.

دیپلماسی سری و افشاکری های ویکی لیکس

دولت آمریکا توسط سایت ویکی لیکس که از اوایل سال جاری میلادی آغاز گردید، با انتشار موج جدید مکاتبات سفارتخانه ها و کنسولگری های آمریکا در یک ماه اخیر، انعکاس گسترده ای در سراسر جهان یافت. این افشاکری ها هم اکنون به یکی از مهم ترین مسایل سیاسی مورد بحث در میان دولت ها، رسانه ها و مردم سراسر جهان تبدیل شده است.

اهمیت این مسئله در کجاست که این همه واکنش را برانگیخته است؟ چه چیزی در این اسناد نهفته است؟ تا چه حد اسنادی واقعا سری اند؟ تا چه حد ابعاد دیپلماسی مخفی را بازتاب می دهند؟ چه عواملی در انتشار آن ها دخیل اند و سرانجام توده های مردم چه چیزی باید از این افشاکری ها بیاموزند؟

ویکی لیکس از سال ۲۰۰۶ که به عنوان یک سایت اینترنتی راه اندازی شد، کار خود را با افشاکری های سیاسی آغاز نمود. از سازمان دهندگان این سایت به جز افرادی محدود اطلاعاتی انتشار نیافته است. تنها اعلام شده است که ویکی لیکس به عنوان یک سازمان "غیر انتفاعی" رسانه ای جدید بین المللی" در سوئد به ثبت رسیده است و توسط گروهی از روزنامه نگاران، مخالفین دولت چین، ریاضی دان ها و فعالین عرصه های کامپیوتر اداره می شود. وقتی که این سایت راه اندازی شد، اعلام نمود که هر مدتی که جنبه خبری داشته باشد و نتواند در رسانه ای رسمی چاپ شود، انتشار خواهد داد. حیطة کار خود را عمدتاً افشای رژیم های سرکوبگر در آسیا، کشورهای بلوک پیشین شوروی، منطقه خاورمیانه و آفریقا اعلام نمود. اما در عین حال گفت که به مردم تمام مناطق برای افشای رفتار غیر اخلاقی دولت ها و شرکت ها کمک خواهد کرد. پیش از افشاکری های چند ماه اخیر، موارد متعددی از افشاکری های منفرد در مورد دولت ها، شرکت ها، احزاب و افراد داشت که به گفته دست اندرکاران این سایت به حدود ۱۰۰ مورد شکایت و پرونده انجامیده است. در سال ۲۰۰۸ صدها سند در مورد فعالیت های یک بانک سوئیسی انتشار داد که به تعطیل موقت سایت انجامید. در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تعداد زیادی از نامه های الکترونیکی، عکس ها و آدرس های سارا پلین، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوری خواه را که جنجال بزرگی در آمریکا ایجاد نمود، افشا کرد. یکی دیگر از افشاکری های مهم آن، افشای دستور العمل عملیاتی در ارتباط با نحوه رفتار با زندانیان بازداشتگاه گوانتانامو بود. افشاکری های متعددی در مورد رژیم های سرکوبگر آفریقا انجام داد و در سال ۲۰۰۹ جایزه ی رسانه ای سازمان عفو بین الملل به خاطر افشای قتل ها و آدم کشی های فراتر از کنیا به این سایت تعلق گرفت. شهرت این سایت با افشاکری های علیه جنگ آمریکا در عراق و افغانستان فوق العاده افزایش یافت. در آوریل سال ۲۰۱۰ ویدئویی از کشتار ۱۲ غیر نظامی از جمله دو خبرنگار رویترز توسط هلی کوپترهای آمریکایی در عراق در سال ۲۰۰۷ را انتشار داد که فرستنده های تلویزیونی سراسر جهان آن را پخش کردند. در ماه ژوئیه، یک مجموعه نزدیک به ۷۷ هزار سند از اقدامات جنگی نیروهای نظامی آمریکا در فاصله ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ را در افغانستان منتشر ساخت که اسناد متعددی از آن به افشای جنایات جنگی و کشتار مردم غیر نظامی اختصاص یافته بود. در اکتبر سال جاری نیز حدود ۴۰۰ هزار سند دیگر را در مورد جنگ آمریکا در عراق، این بار هماهنگ با سازمان های رسانه ای مهم جهان علنی کرد. در نوامبر ۲۰۱۰ ویکی لیکس اعلام نمود که ۲۵۱ هزار سند از مکاتبات ۲۷۴ سفارتخانه و کنسولگری

آمریکا با وزارت امور خارجه این کشور را انتشار خواهد داد که تاکنون تنها بخش کوچکی از آنها انتشار یافته است و منجر به بازداشت مدیر سایت، ژولیان آسانژ گردید.

تا جایی که روشن است این اسناد واقعی هستند و دولت آمریکا نیز آن را انکار نکرده است. اولین سوالی که پیرامون این اسناد پیش می آید، این است که این اسناد حقیقتاً تا چه حد محرمانه اند و تا کجا افشاکر ماهیت دیپلماسی سری دولت ها. اسناد انتشار یافته عموماً مکاتبات روزمره ای هستند که سفارتخانه های هر کشوری با وزارت امور خارجه کشور خود دارد. محتوای این مکاتبات در برگزیده های حیطة وسیعی از گزارشات کم اهمیت تا مسایل فوق العاده مهم است که در طبقه بندی دیپلماسی سری بر آن ها مهر به کلی سری زده می شود. تا جایی که این اسناد توسط ویکی لیکس علنی شده اند، موارد بسیار محدودی را می توان یافت که در زمره اسناد به کلی سری جای گیرند. اسناد مربوط به جنگ در عراق و افغانستان عموماً آن چه را بازگو می کنند که قبلاً به شکل مختلف از طریق رسانه ها علنی شده بودند. این که ارتش آمریکا دست به چه جنایات فجیعی می زند و افراد غیر نظامی را به قتل می رساند، تعداد افرادی که در عراق به قتل رسیده اند، هزاران تن بیش از رقمی است که رسماً اعلام شده است، دار و دسته های فاسد حاکم بر عراق و افغانستان چگونه دزدی و غارت می کنند، سران آن ها جوخه های مرگ و ارتش های خصوصی در اختیار دارند، با جمهوری اسلامی ایران زد و بند دارند، جمهوری اسلامی دخالت آشکار در این کشورها دارد و حتا نیروهای شبه نظامی وابسته به آن در عراق، عملیات نظامی انجام می دهند و ده ها و صدها مورد دیگر مسایل پوشیده ای نبوده و نیست. این که در خاورمیانه، عربستان، شیخ نشین های حاشیه خلیج، بحرین، ابوظبی و امثالهم اصلی ترین منابع تغذیه مالی گروه های اسلام گرای سنی، القاعده، طالبان و لشکر طیبه هستند، پوشیده نبوده و نیست. این که دولت های عربی منطقه، عموماً در بلوک بندی مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند و هم سو با اسرائیل خواهان دخالت نظامی و جنگ آمریکا علیه جمهوری اسلامی هستند، آشکار بوده و هست. این که دستگاه جاسوسی امپریالیسم آمریکا حتا در درون کشورها و سازمان های بین المللی دوست و مورد اعتماد دولت آمریکا نیز اقدام می کنند، به دبیر کل سازمان ملل هم اطمینان ندارد، مراکز حساس کشورهای هم پیمان خود را شناسایی و تحت مراقبت قرار می دهد، این که دولت آمریکا با دولت های هم پیمان خود تضاد و اختلاف دارد و شرکت های انحصاری رقیب انحصارات آمریکایی را تحت کنترل قرار می دهد و ده ها هزار سندی که پیرامون این مسایل انتشار یافته، به دفعات در رسانه های کشورهای سرمایه داری مورد بحث، اظهار نظر و تحلیل قرار گرفته است. اما به جز در مواردی بسیار محدود، نمی توان از مذاکرات، زد و بندها، و توافقات مهم سیاسی، نظامی و اقتصادی که همواره میان دستگاه دیپلماسی آمریکا با دولت های دیگر و شرکت ها و انحصارات آن ها در جریان است، اثری پیدا کرد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که اسناد به کلی سری از این مجموعه های انتشار یافته کنار گذاشته شده اند. یا توسط آن هایی که این اسناد را در اختیار ویکی لیکس قرار داده و یا توسط گردانندگان این سایت و روزنامه های دست اندرکار انتشار آن ها. با این وجود آیا این بدان معناست که افشای این اسناد

فائد اهمیت است؟ به هیچ وجه.

انتشار این اسناد در همین محدوده، لافل گوشه هایی از فجایع دیپلماسی سری را بر مردم سراسر جهان آشکار می سازد و نشان می دهد که چگونه دولت های سرمایه داری، حقیقت را از چشم مردم پنهان می دارند، به آن ها دروغ می گویند، در پشت درهای بسته مذاکره می کنند و تصمیم می گیرند، بدون این که توده مردم از آن ها آگاه شوند. در عین حال این اسناد، بر صحت موضع گیری ها و تحلیل های به ویژه سازمان های رادیکال و کمونیست در مورد سیاست های ارتجاعی دولت آمریکا و عموم دولت های سرمایه داری و نقش دیپلماسی سری در سیاست خارجی این دولت ها برای در ناآگاهی نگاه داشتن توده های مردم، مهر تأیید می زند. بنابراین تا این حد که به بیداری و آگاهی مردم کارگر و زحمتکش یاری می رسانند و نقش دیپلماسی سری را در سیاست خارجی دولت ها بر ملا می کنند، حائز اهمیت اند.

از همین روست که دولت آمریکا شدیداً بر سر افشای این اسناد واکنش نشان داد و به رغم ادعاهای عوام فریبانه خود در مورد جریان آزاد اطلاعات و رعایت آزادی بیان و نشر، نتوانست آن را تحمل کند. سران و مقامات دولت آمریکا همگی انتشار این اسناد را محکوم کردند و اقدامات متعددی را برای توقف آن ها به مرحله اجرا در آوردند.

سرویس اطلاعاتی آمریکا در یک نامه ی سری، سایت ویکی لیکس را تهدیدی برای ارتش آمریکا معرفی نمود. با انتشار اسناد، وزیر خارجه آمریکا انتشار آنها را محکوم کرد و آن را باعث ایجاد اختلاف میان کشورهای جهان اعلام نمود. وزیر دفاع این کشور انتشار این اسناد را باعث به خطر افتادن جان سربازان آمریکایی در عراق و افغانستان دانست و گفت: این اقدام لطمه به حیثیت و اعتبار آمریکاست. رئیس کمیته ای امنیت ملی مجلس نمایندگان، ویکی لیکس را خطری جدی و آشکار معرفی نمود که امنیت آمریکا را مورد تهدید قرار داده است. اعضای کنگره آمریکا خواهان تعیین این سایت به عنوان یک سایت تروریست خارجی شدند. حتا سخن از اعدام دست اندرکاران این سایت به میان آوردند. مشاور امنیت ملی کاخ سفید با صدور بیانیه ای اعلام کرد که افشای اطلاعات طبقه بندی شده، زندگی آمریکاییان و شرکای ما را به خطر انداخته و امنیت ما را مورد تهدید قرار داده است. سرانجام، مقامات آمریکایی درخواست نمودند که انتشار بقیه اسناد متوقف شود. یک سخنگوی ویکی لیکس این پیشنهاد را رد کرد و گفت: "اگر ثبات دنیا بر روی دروغ و فریب استوار است، زمان آن رسیده که پایه های این ثبات اندکی به لرزه درآید."

دولت آمریکا با آغاز انتشار آخرین سری اسناد، اقدامات عملی خود را برای متوقف ساختن آن ها تشدید کرد. سرورهای ارائه دهنده ی خدمات به این سایت پی در پی مورد حمله قرار گرفتند و یا زیر فشار دولت آمریکا از ارائه خدمات خودداری کردند. مؤسسات بانکی، حساب های سایت را بلوکه کردند. اما اقدام جدی تر، دستگیری مدیر سایت بود که از پیش تدارک آن دیده شده بود. آن گونه که اکنون برخی رسانه ها خبر می دهند، سازمان جاسوسی آمریکا طراح ماجرای بود که توجیه دستگیری وی شود. این ماجرا آن گونه که روزنامه های سوئدی به نقل از گزارش پلیس این کشور، خبر آن را منتشر کرده اند از این قرار است که یک زن سوئدی به نام آنا که در دانشگاه اوپسالا مشغول به کار است، با ارسال یک ای - میل به مدیر این سایت و معرفی خود به عنوان یک فعال سیاسی و حقوق زنان، روزنامه نگار و علاقمند به کشورهای آمریکا لاتین و غیره از وی دعوت می کند که در اجلاس "جنبش برادری" یک سازمان مسیحی وابسته به حزب سوسیال دمکرات سوئد، سخنرانی کند. این

در صفحه ۶

زنده باد سوسیالیسم

جهل اسلامی جاهد را کشت

آموزه های دینی و به خصوص اسلامی به یک مرد حق می دهد که علاوه بر همسر اولش، زنی دیگر را به هر عنوانی (معشوقه، صیغه و غیره) در بالین خود داشته باشد از حکم مرگ برای شهلا دفاع کرد و آن بخش که بر ضد این قوانین است را به مخالفت با کشتن شهلا جاهد واداشت. اما چرا قتل سحرخیزان و محاکمه ی جاهد به مسئله ای برای جامعه تبدیل شد؟ آیا به این دلیل نبود که جامعه بخش اعظم کثافات و نابرابری های موجود را یک جا در این ماجرا می دید؟ آیا به این دلیل نبود که نشان داد که هنگامی که قوانین اسلامی به فردی همچون ناصر محمدخانی اجازه می دهد به هر عنوانی با زن دیگری باشد دیگر لزومی ندارد که همسری نمونه و نجیب همچون لاله سحرخیزان بود؟ آیا به این دلیل نبود که جامعه فریاد شهلا جاهد را در دادگاه اسلامی مبنی بر اقرار زیر فشار که تخصص دستگاه پلیسی اسلامی ست پذیرفت و به کوس رسوایی تمام دستگاه پلیسی و همچنین قضائی جمهوری اسلامی بدل شد؟ آیا به این دلیل نبود که مردم از خود پرسیدند چگونه است که دستگاه قضائی اسلامی که بد طولایی در محاکمات چند دقیقه ای و اعدام افراد - چه زندانیان سیاسی و چه زندانیان عادی - در عرض چند روز پس از دستگیری دارد، این همه، هشت سال، در اعدام شهلا جاهد "تعلل" کرد؟ آیا دستگاه قضائی اسلامی شهلا جاهد را یک باره از سپاهچال بیرون نکشید و اعدام نکرد که شکستش را در توقف سنگسار سکینه آشتیانی در اثر فشارهای بین المللی پنهان کند؟ این ها بخشی از پرسش هایی ست که در جامعه مطرح اند، اما ماجرای قتل لاله سحرخیزان و قصاص شهلا جاهد نکات دیگری را نیز در اذهان زنده می کنند.

مهم ترین مسئله ای که در پرونده ی قضائی مذکور افکار عمومی را به خود مشغول کرد همانا بی گناهی شهلا جاهد بود. اما این بی گناهی فقط به این دلیل مقبول نیافتاد که خود شهلا جاهد در دادگاه اسلامی فریادش کرد. این بی گناهی با توجه به شبهاتی ست که در پرونده وجود داشت تا جایی که حتا رئیس سابق قوه ی قضائیه اسلامی، آیت الله شاهرودی را واداشت تا دستور تحقیق دوباره صادر کند. در مستندی که مهناز افضلی ساخته و نام "کارت قرمز" را دارد، ببینندگان شاهد اظهارات دادرسی هستند که سخن از یک حوله خیس و آمیزش جنسی لاله پیش از قتل می راند. در ضمن در محل قتل یک یا دو سیگار نیمه سوخته یافت شده، درحالی که شهلا سیگاری نبوده است. ابهریان افسری که مسئول تحقیق بود اما بی دلیل موجه او را برکنار کردند در گفت و گویی با تلویزیون رهایی زن به شست و شوی فرشی اشاره می کند که پس از قتل صورت گرفته است تا لکه های خون از آن پاک گردد. ابهریان می گوید که مهر و موم نشدن محل قتل از نکات ابهام آمیز پرونده است. او می افزاید که بر اساس گفته ها یا به اصطلاح اعتراضات شهلا جاهد از وی خواسته شده است تا به محل قتل برود اما مسئولان هرگز در پی آن نبودند که بدانند چه کسی از شهلا خواسته است

به آن جا برود. شهلا جاهد در بازسازی صحنه ی قتل که احتمالاً زیر فشار صورت گرفت به سه ضربه چاقو اشاره می کند در حالی که لاله با بیش از سی و هفت ضربه به قتل رسیده که به گفته ی دادرس پیش گفته نمی توانسته کار یک زن باشد.

از ابهامات و شبهات پرونده که بگذریم، باید به نکات دیگری بپردازیم که مسئولش جمهوری اسلامی ست، حکومتی که پس از بیش از سی سال حکمرانی بخشی از مقررات و قوانین ارتجاعی اش را به هر رو توانسته است به جامعه حقه بکند و همین ها موجب پدید آمدن توهمات در میان حتا قربانیان این رژیم شده است. شهلا جاهد بی شک یکی از این قربانیان است. وی در جای دیگری اظهار داشت که خود ناصر محمدخانی از او خواست تا به قتل لاله اقرار کند تا مسئولان به سراغش نیایند. شهلا هم با توجه به علاقه ی وافری که به محمدخانی داشته است چنین کرده با این امید که قول های محمدخانی برای "جلب رضایت اولیای دم" بر اساس قوانین اسلامی مؤثر افتد. اما کمی بعد در دادگاه اسلامی قاضی شهلا را نه مظنون و نه متهم که مجرم اعلام می کند و آن گاه از اولیای دم می خواهد که رأیشان را صادر کنند در این جا نه فقط مادر لاله سحرخیزان که خود ناصر محمدخانی خواهان قصاص و اشد مجازات برای شهلا جاهد می شوند! می بینید که این دستگاه بر چه اساسی استوار است؟ این به اصطلاح اولیای دم هستند که بدون داشتن هیچ امکانی برای تحقیق در مورد قاتل واقعی در برابر مظنون یا متهمی قرار می گیرند که قوانین اسلامی هیچگونه اصلی بر برانش ندارد و یک باره از آنان خواسته می شود که حکمشان را پیش از آن که دادگاه برگزار شود صادر کنند و آن گاه تازه گفت و گوها آغاز می شود و در پایان قاضی اسلامی نیز رأی بر مرگ مظنون، متهم و مجرم می دهد! اما عدل و قضای اسلامی فقط به این خلاصه نمی شود. قضای اسلامی افتخار این را دارد که فرشته ی مرگ بیافریند و در روز قصاص شهلا از برادر لاله می خواهد که صندلی را از زیر پای او بکشد تا حلق آویز شود. لذا نظام قضائی اسلامی نه فقط عاملی برای نابودی خشونت و مجازات عاملان آن نیست بلکه خود خشونت می آفریند و قاتل تربیت می کند. اعدام اگر نوعی از قتل نیست، چیست؟ کسی که صندلی را از زیر پای کس دیگری که طناب دار بر گردن دارد، می کشد اگر قاتل نیست، کیست؟ ماجرای قتل لاله سحرخیزان مانند بیشمار پرونده های دیگر که در تمامی دوران بیش از سی ساله ی حکومت نکبت بار جمهوری اسلامی سرهم بندی شد و زنی به اتهام قتل زنی دیگر سر به دار گردید. در این ماجرا جمهوری اسلامی باز هم مفتضح تر از سابق شد، اما متأسفانه باید به این واقعیت هم اعتراف کرد که این رژیم توانسته است پس از سه دهه حکومت بخشی از آمال خود را در جامعه به اجراء بگذارد در غیر این صورت شهلا جاهد با توهم "رضایت اولیای دم" حاضر نمی شد برای نجات کسی که دوستش داشت به قتلی اعتراف کند که تمام شواهد و قرائن موجود وی را از آن میرا می کند. اگر حکومت اسلامی موفق نمی شد بخشی از آمال کثیف و غیرانسانی اش را در جامعه به اجراء گذارد، آن گاه برادر مقتول حاضر نمی شد

کمک های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نفیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۲۰ دلار	نشریه کار
۲۰ دلار	طوفان در راه است
۲۰ دلار	کارگر به پا خیز
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	بهم آژنگ

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور

ایران

۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

آلمان

۱۵ یورو	ایوب ملکی
۱۵ یورو	رسید حسنی
۱۵ یورو	محمد رضا قصاب آزاد

هلند

۱۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان
۱۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسیا

فرانسه

۲۱۰ یورو	یاد یاران
۱۰۰ یورو	یاد یاران ۱
۱۰۰ یورو	یاد یاران ۲

کمک های رسیده از طریق پی پال

۸۰ دلار	بدون کد
۱۵۰ دلار	بدون کد

صندلی را از زیر پای همنوعش بکشد و خود قاتل شود. این ها بخش هایی از واقعیتی ست که می توان از قتل لاله سحرخیزان و قصاص ضدانسانی شهلا جاهد بیرون کشید. این ماجرا هم لکه ی ننگ و رسوایی دیگری شد در پرونده ی قطور حکومت اسلامی و به ویژه دستگاه آدمکش و آدمکش پرور قضائی اش! جهل اسلامی جاهد را کشت، تا وقتی که این جهل حکومت کند، "عدل" اش بیش از این نخواهد بود.

شارلاتانیسم احمدی نژاد و آستانه انفجارات اجتماعی

با ژرف تر شدن بحران اقتصادی و تشدید بحران سیاسی و توأم با این‌ها، حادثه شدن وضعیت وخامت بار اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم کارگر و زحمتکش، فروپاشی حکومت اسلامی که اکنون هرج و مرج و آشفتگی و ورشکستگی مالی و اقتصادی بر تاروپود و بیکری پوسیده آن چنگ انداخته است، به عنوان خطری جدی در برابر چشم سران رژیم خود را نمایان ساخته است. فشارهای کمر شکن و روز افزون اقتصادی بر دوش توده‌ها، نارضایتی‌های شدید و تراکم یافته کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم تهیدستی که با شتاب فزاینده به فقر و فلاکت و گرسنگی رانده شده‌اند، جامعه را به آستانه یک انفجار بزرگ اجتماعی نزدیک ساخته است. اجرای کامل سیاست آزاد سازی قیمت‌ها، عواقب و تأثیرات مخرب مستقیم آن بر وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان، فشارهای موجود بر کرده آن‌ها را دو چندان ساخته و فلاکت و بدبختی توده مردم را به اوج خود می‌رساند. شرایطی که افشار پانین و تهیدست جامعه را از تأمین و تهیه مایحتاج اولیه و حتا تهیه نان خالی نیز به کلی محروم می‌سازد و کل جامعه را به سمتی می‌برد که هر کارگر و انسان گرسنه‌ای مجبور شود بخاطر تهیه و تأمین یک قرص نان، حتا از جان خود نیز بگذرد! تحمیل یک چنین شرایطی دشوار و وحشتناک، شورش گرسنگان و انفجارهای کوچک و بزرگ اجتماعی را مفروض ساخته است.

رژیم جمهوری اسلامی و سران آن البته مدت هاست چنین چشم‌انداز و خطری را احساس کرده‌اند و از همین روست که ارتجاع حاکم، پیوسته به میلیتاریسم بیشتر، به سرکوب و خفقان بیشتر و به تقویت قوه اجرایی و تمرکز بیشتر قدرت در دست این قوه و رئیس آن روی آورده است. سران رژیم و دستگاه‌های حکومتی، هر یک به فراخور مکان و موقعیت و به فراخور عقل و شعور خود، برای نجات رژیم از این مهلکه واقعی و رفع این خطر بزرگ، تلاش می‌کنند و راه کارهای عملی ارائه می‌دهند. رهبر حکومت اسلامی همه را به اطاعت بی چون و چرا از خود می‌خواند، دستگاه قضایی پی در پی حکم اعدام صادر می‌کند و هر روز یک یا چند نفر را حلق اویز می‌کند. از نمازهای جمعه و مجلس نیز پی در پی هشدار داده می‌شود و فرماندهان نظامی و سپاه و بسیج، عربان‌تر از دیگران شمشیر از نیام برمی‌کنند و مردم را به گردن زدن تهدید می‌کنند.

اما سرکوب و تهدید و توسل به قهر و زور و میلیتاریسم بیشتر برای حفظ وضع موجود، همواره یکی از شیوه‌های اعمال ستم بر مردم و یک جنبه از سیاست‌های بورژوازی حاکم در برابر مردم بوده است. شکل دیگر و جنبه دیگر و تکمیلی آن، تحمیل و فریب و دروغ پردازی است. سران حکومت اسلامی در این آنکه همگی بر اعمال قهر و سرکوب حداکثر تاکید می‌کنند، در همان حال هرگز از عوام فریبی، دروغ بافی و وعده‌های تو خالی دست برنداشته‌اند. این نیز بخش دیگری از سیاست ارتجاع حاکم است که ظاهراً پیشبرد بخش زیادی از این جزء تکمیلی سیاست سرکوب عربان را، احمدی نژاد بر عهده گرفته است. هر چند اوضاع سیاسی و اقتصادی وخیم‌تر و خطر فروپاشی نظام نزدیک‌تر می‌شود، وعده و وعیدها، عبارات پردازی‌ها و دروغ بافی‌های احمدی نژاد نیز بیشتر و پر رنگ‌تر می‌شود. احمدی نژاد که به نظر می‌رسد خود به کلی با خرد اجتماعی بیگانه است و یا بضاعت بسیار اندکی در این زمینه دارد، خرد اجتماعی مردم را دست کم می‌گیرد و گاه آنچنان دروغ‌های شاخدار و وعده‌ها و دعوی پوچی را بر زبان می‌راند که حتا حامیان و یا اعضای کابینه او هم انگشت به دهان می‌مانند و خود را پنهان می‌کنند که کسی در این مورد چیزی از آنها نپرسد! سرتاسر

دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد با دروغ و وعده‌های تو خالی عجیب است. سال‌ها و ماه‌های گذشته به کنار اما ایشان در همین دو سه هفته اخیر به چندین قلم عوام فریبی و دروغ پردازی دست زد و ادعاهایی مطرح نمود که ما در اینجا فقط به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم.

محمود احمدی نژاد در تاریخ هشتم آذر ۸۹ در گفتگو با ایلنا، چنین مدعی شد که در دولت وی اشتغال پایدار ایجاد شده، تولیدات صنعتی و صادرات افزایش یافته و اقتصاد از رشد بالایی برخوردار شده است. احمدی نژاد در همان حال که چپ و راست به مردم اطمینان می‌دهد که اوضاع اقتصادی بسیار خوب است و لازم نیست از اجرای قانون پارانها نگران باشند، وارد مقوله مناسبات دولت و کارگران می‌شود و در این مورد نیز چنین ادعا می‌کند که "رابطه دولت با کارگران بسیار صمیمی است".

بد اقبالی احمدی نژاد این است که زمانی به قصد عوام فریبی از وضعیت اقتصادی تعریف می‌کند که تشت افتضاح و ورشکستگی آن از بام افتاده است و حتا آمار و ارقامی که توسط دستگاه‌ها و رسانه‌های مرتبط با حکومت ارائه می‌شوند نیز، بر این دعوی پرت و بی ربط خط بطلان می‌کشند. لازم نیست وارد جزئیات مساله شد، در شماره‌های پیشین نشریه کار نیز به طور مبسوط به این مساله پرداخته شده است. در این جا همینقدر کافی ست بگوئیم؛ مطابق اطلاعات و آمار انتشار یافته و مطابق آنچه که در عالم واقعیت و در برابر چشم همگان دارد اتفاق می‌افتد، احمدی نژاد علناً دروغ می‌گوید.

احمدی نژاد از اشتغال پایدار و راه اندازی کارخانه و رشد تولید سخن می‌گوید، اما این در حالی‌ست که همه شاهدند هر روز کارخانه جدیدی تعطیل و کارگران آن به خیابان پرتاب می‌شوند. نماینده ورامین در مجلس، در مورد کاهش روند سرمایه‌گذاری‌ها و توقف و تعطیل واحدهای تولیدی می‌گوید "حدود ۹۰ درصد صنایع نساجی تعطیل است" و در مورد کل صنایع می‌گوید "بطور میانگین حداقل ۵۰ درصد از صنایع کشور تعطیل و یا غیر فعال است" نام برده به عنوان نمونه، به شهرک‌های صنعتی از جمله شهرک صنعتی عباس آباد، علی آباد و چرم شهر در استان تهران اشاره می‌کند و می‌گوید: در این شهرک‌ها کارگاه‌های زیادی وجود داشت که در هر کارگاه ۴۰ یا ۵۰ نفر کار می‌کردند اما امروز اغلب این کارگاه‌ها درشان بسته است و کارگران آن اخراج شده‌اند. در "چرم شهر" ۳۰ کارخانه چرم مشغول به کار بود که اکنون تنها ۸ کارخانه آن هم با ۵۰ درصد فعال هستند!

بدیهی‌ست که این فقط یک مثال و نمونه است و گر نه هر کسی این را می‌داند که در سایر شهرها و شهرک‌های صنعتی از جمله در شهرک صنعتی اراک، قزوین، تبریز و امثال آن نیز، اوضاع بهتر از این نیست.

اساساً بحث بر سر این شهرک صنعتی و آن شهر و این یا آن استان کشور نیست، صنایع و تولید در تمام کشور وضعیت مشابهی دارد. در سال ۸۷ حداقل ۴۰۰ واحد تولیدی کوچک و بزرگ تعطیل شد. در سال گذشته نیز توقف و تعطیل کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی ادامه یافت. هم اکنون ۳۳۵ واحد صنعتی به وضعیت بی‌آرامی رانده شده که نمی‌توانند فعالیت خود را ادامه دهند. معاون وزیر کار در جمع کارگران و کارفرمایان کرمانشاه در روز ۱۳ آذر و زمانی که به اصطلاح از راه کارهای دولت برای رفع مشکلات تولیدی صحبت می‌کرد گفت: "بیش از ۶۵ درصد واحد‌های تولیدی مشکل نقدینگی دارند!" روند تعطیل و توقف کارخانه‌ها و بیکارسازی وسیع کارگران بدون توقف ادامه دارد. تنها در نیمه اول سال جاری ۵۰۰ هزار کارگر اخراج شده‌اند. متجاوز از ۵ میلیون نفر

بیکارند و هر سال بیش از یک میلیون نفر وارد بازار کار می‌شوند که بخش اعظم آن‌ها به صف بیکاران ملحق می‌شوند. نرخ بیکاری که احمدی نژاد و دولت وی می‌خواست آن را به ۸ درصد و ۷ درصد برساند، هر چند که خود این ارقام هم زیاد است، اما این نیز متحقق نشد و طبق آمارهای رسمی به ۱۵ درصد افزایش یافت. البته نرخ واقعی بیکاری بالای ۲۰ درصد است. این نرخ در مورد جوانان که بیشترین جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند بیش از ۲۴ درصد و در مورد جوانان شهری به حدود ۲۹ درصد می‌رسد. رکود تولید به ویژه در بخش مسکن ادامه دارد، تولیدات و صادرات نفتی و درآمد از این ناحیه نیز کاهش یافته است، بدهی دولت به سیستم بانکی و نقدینگی افزایش یافته و نرخ رشد اقتصادی نیز طی دو سه سال اخیر پیوسته کاهش یافته و مطابق آمار صندوق بین‌المللی پول این نرخ در سال ۸۸ به ۱/۱ درصد تنزل نموده و بنا به ارزیابی برخی از نمایندگان مجلس، این رقم در سال جاری به زیر یک درصد تنزل خواهد نمود!

این است شمای کلی از وضعیت اقتصادی که احمدی نژاد از آن تعریف می‌کند. احمدی نژاد در همان حال که در مورد وضعیت اقتصادی به کارگران و عوام توده‌های مردم دروغ می‌گوید از "رابطه صمیمی دولت با کارگران" نیز سخن می‌گوید.

حقیقتاً وقاحت کم نظیری لازم است درست زمانی که بدترین بلاها را دارند بر سر کارگران می‌آورند، از صمیمیت دولت نسبت به کارگران سخن به میان آورده شود! ماه‌ها حقوق کارگران را نمی‌پردازد، کارگران را خانواده آن‌ها را در معرض گرسنگی و تباهی قرار می‌دهند و آنوقت از رابطه صمیمی دولت با کارگران هم سخن می‌گویند! ده‌ها هزار کارگر در حال حاضر در سراسر کشور ماه هاست و گاه بیش از یک سال است که دستمزد و حقوق نگرفته‌اند. در اصفهان که در یک یا دو کارخانه، بلکه در تمام واحدهای تولیدی بیش از ۶ ماه است به کارگران دستمزد ندادند (ایلنا - ۱۹ آذر ۸۹). همین کارگران لوله سازی اهواز را در نظر بگیرید که طی دو ماه اخیر چندین بار دست به تجمع و اعتراض زده‌اند که حدود ۲۰ ماه است حقوق نگرفته‌اند. ۲۰۰۰ کارگر این شرکت را اخراج و ۶۰۰ کارگر باقی مانده نیز بلا تکلیف و در معرض اخراج‌اند و تولید در این کارخانه از ابتدای سال جاری متوقف گشته است!

از این‌ها گذشته هر کارگری که حق و حقوق خود را مطالبه و برای آن مبارزه می‌کند، فوراً اخراج و بازداشت می‌شود و دستگاه اطلاعات وی را به زندان و زیر شکنجه می‌فرستد و در همان حال به خشن‌ترین و ضد انسانی‌ترین شیوه‌های سرکوب علیه خانواده آن‌ها متوسل می‌شود و سرانجام هم آنقدر کارگر معترض را در زندان تحت فشار و شکنجه و بلا تکلیفی نگاه می‌دارند که جانش را به خطر می‌اندازد و برای خلاصی از وضعیت تحمیلی، دست به اعتصاب غذای خشک می‌زند.

بسیار خوب، آن از وضعیت قابل تعریف اقتصادی! و این هم صمیمیت دولت در برابر کارگران!

و اما صرف نظر از ادعاهای احمدی نژاد و دروغ‌های رایج وی پیرامون وضعیت اقتصادی و نیز کوشش‌های وی برای وارونه سازی چشم انداز وخیم اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم، نام برده در سخنان اخیر خویش در یکی از شهرهای شمال ایران نیز این‌طور وعده داد که به‌زودی مبلغ یارانه‌های نقدی را به دو برابر افزایش خواهد داد!

پوچ بودن این وعده نیز روشن‌تر از آن است که نیازی به بحث و جدل داشته باشد. بهتر است موضوع را از نزدیک مورد واریسی قرار دهیم.

آنطور که گفته شده، مطابق قانون یارانه‌ها، دولت قرار است ۲۰ هزار میلیارد تومان از این طریق درآمد کسب کند که ۵۰ درصد آن یعنی ۱۰ هزار میلیارد تومان آن باید به عنوان یارانه نقدی به مردم برگردانده شود! مطابق آمارهای اعلام شده توسط رژیم ۶۱ میلیون نفر برای دریافت یارانه نقدی ثبت نام کرده‌اند.

دیپلماسی سری و افشاگری های ویکی لیکس

دعوت پذیرفته می شود و در ۱۴ اوت، ژولیان آسانژ، در این اجلاس حضور می یابد. وی در منزل آنا ساکن می شود و گویا در دو مورد با یکدیگر رابطه ای سبکی برقرار می کنند. در جریان سخنرانی، سر و کله زن دیگری به نام سوفیا به عنوان عکاس پدیدار می شود که خود را علاقمند به فعالیت ویکی لیکس و در ارتباط با حزب پیرات معرفی می نماید. او را به منزل خود دعوت می کند و همان ماجرا در این جا نیز تکرار می گردد. دو روز بعد، آنا و سوفیا که گویا برای نخستین بار در همین اجلاس با هم آشنا می شوند با یکدیگر تماس تلفنی می گیرند، و هر دو روز ۲۰ اوت به پلیس مراجعه می کنند و اظهار می دارند که قربانی سوء استفاده جنسی شده اند. مدیر سایت ویکی لیکس تحت تعقیب قرار می گیرد. تا جایی که برخی منابع خبری و روزنامه نگاران قضیه را دنبال کرده اند، روشن شده است که آنا از همکاران نزدیک فراریان کوبایی در آمریکاست که سرخ آن در دست سازمان های جاسوسی آمریکا "سیا" است. آنا را یک عامل سیا معرفی کرده و تمام ماجرا را صحنه سازی سازمان جاسوسی آمریکا برای به دام انداختن مدیر سایت ویکی لیکس می دانند. خود وی تا پیش از بازداشت اش اظهار نظر مشخصی در مورد اصل ماجرا نکرد و تنها در مصاحبه با شبکه خبری الجزیره گفت: "طرح این مسایل بخشی از کارزار تخریبی علیه ویکی لیکس است."

روز ۱۸ نوامبر دادگاهی در سوئد دستور دستگیری وی را به اتهام تجاوز و خشونت جنسی صادر کرد. وکیل سوئدی وی می گوید: "پلیس بین الملل یک روز پس از آن که این سایت اقدام به بزرگترین افشاگری خود کرد، حکم بازداشت وی را به اجرا گذاشت... این گمان وجود دارد که برخی از کشورها می خواهند وی را به آمریکا تحویل دهند. سوئد این مسیر را کوتاه می کند." بدون علت نبود که دادگاه انگلیس، جایی که او خود را به پلیس معرفی نمود، از آزادی وی به قید وثیقه خودداری نمود و او را در بازداشت گاه نگه داشت. رد پای سازمان های جاسوسی و دیپلماسی سری دولت ها به وضوح بر سر همین ماجرا نیز دیده می شود. ادامه ای ماجرا به تصمیم دولت انگلیس موقوف می گردد.

بر سر اسناد افشا شده، یک سؤال مهم هنوز بدون جواب مانده است. این اسناد توسط چه کسانی و با چه هدفی در اختیار سایت ویکی لیکس قرار گرفته است؟ بعید به نظر می رسد، آن گونه که اکنون شایع است، تمام نقل و انتقال این اسناد توسط یک نفر انجام گرفته باشد. تضادهای درونی هیئت حاکمه ای آمریکا و حتماً دولت های رقیب می تواند در این میان نقش داشته باشد. اقدامات گروه هایی از هکرها را هم که در توم هجران آزاد اطلاعات اند و مخالف انحصار اطلاعات هستند، نمی توان نادیده انگاشت. اما اصل قضیه هر چه باشد، در هر حال یک چیز مشخص است. انتشار این اسناد نتیجه ای نوعی از هم گسیختگی در درون دولت آمریکا و طبقه حاکم بر این کشور است که به درون دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی، نظامی و دیپلماتیک آن نیز رسوخ کرده است. این خود نتیجه بحران های متعدد و نارضایتی های مردم آمریکاست که امپریالیسم آمریکا اکنون با آن ها روبروست.

دولت آمریکا عجلتاً یک سرباز به نام برادلی منینگ را به اتهام استفاده ای غیر مجاز و افشای اطلاعات طبقه بندی شده بازداشت کرده است. بر طبق اسنادی که در ویکی پدیا انتشار یافته است، یکی از هکرها معروف به نام آدریان لامو، اطلاعاتی از این فرد در اختیار دستگاه اطلاعاتی آمریکا قرار داده و گفته است در یکی از گفتگوهای اینترنتی با منینگ وی مسئولیت انتقال اسناد را به ویکی لیکس پذیرفته است. یک مقاله

در واشنگتن پست می گوید: منینگ توهمی به سیاست خارجی آمریکا نداشت و بر این عقیده بود که اسناد دیپلماتیک، زد و بندهای سیاسی پشت پرده و جنایتکارانه را افشا می کند و امیدوار بود که افشای ویدئوها به یک رسوایی بزرگ بیانجامد و به مباحثات و مناظرات جهانی و اصلاحات بیانجامد. ویکی لیکس از تأیید هویت منینگ به عنوان منبع فاش شدن اسناد امتناع نموده است.

در هر حال، قضیه هر چه باشد، از جنبه افشای دیپلماسی سری دولت های سرمایه داری حائز اهمیت است. وقتی که توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران اخباری از این اسناد را از طریق رسانه ها می شنوند و می بینند، می توانند دریابند که وقتی در یک دولت بورژوازی به اصطلاح "قانون مدار" نظیر آمریکا، دیپلماسی سری در همین محدوده ی کوچک انتشار و افشای این اسناد، چه فجایی به بار آورده است، در یک رژیم بی قانون و کاملاً استبدادی بورژوازی، از نمونه جمهوری اسلامی چه ها می گذرد. رژیمی که تمام موجودیت اش، بر اختناق، استبداد، کشتار، فریب، توطئه و دروغ استوار است، دیپلماسی مخفی آن، بی نهایت سری و فاجعه بار است. به نحوی که مردم ایران حتا کمترین اطلاعات واقعی از سیاست خارجی این رژیم به دست نمی آورند. این رژیم دائماً در حال زد و بند و معامله با دولت های دیگر است، بدون این که مردم ایران از آن ها آگاه شوند. این رژیم همواره در توطئه ها، کشتارها و ترورها در سراسر جهان نقش داشته و دارد، اما مردم ایران از آن ها بی خبرند. این رژیم، همه ساله میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران را صرف سازماندهی گروه های اسلامگرا در کشورهای مختلف و دخالت و نفوذ در کشورهای دیگر برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود می کند، اما کلامی هم در مورد آن به مردم ایران گفته نمی شود.

دیپلماسی سری، ابزاری در دست طبقات ارتجاعی، در خدمت منافع آن ها و علیه منافع توده های زحمتکش مردم در سراسر جهان است. منافع طبقه کارگر و عموم توده های زحمتکش مردم در برافتادن رسم دیپلماسی سری است. از همین روست که برای نخستین بار در تاریخ بشریت، این طبقه کارگر بود که دیپلماسی سری را ملغاً اعلام نمود و نخستین اقدام انقلاب کارگری و سوسیالیستی روسیه در دوران لنین در عرصه سیاست خارجی، لغو دیپلماسی سری و افشا و لغو تمام قراردادهای اسارت بار و جنایتکارانه تزاریسیم بود.

این اصل که دیپلماسی سری باید برافتد، از سال های پیش در بخش سیاست خارجی برنامه ی سازمان فدائیان (اقلیت) جای گرفته است. در برنامه سازمان ما آمده است: باید "رسم دیپلماسی مخفی و سری برافتد و عموم مردم از تمام مناسبات، مذاکرات عقد قراردادهای و پیمان ها با دول دیگر آگاهی داشته باشند." بورژوازی هرگز دیپلماسی سری را ملغاً نخواهد کرد. سازمان فدائیان (اقلیت) که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار فوری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان ایران است، لغو دیپلماسی سری را اصل سیاست خارجی حکومت شورایی اعلام کرده است.

توضیح:

لیست کمک های مالی مندرج در شماره قبل (۵۸۶) کمک های مالی به پناهجویان است

شارلاتانیسم احمدی نژاد و آستانه انفجارات اجتماعی

حال اگر این ده هزار میلیارد تومان را بر عدد ۶۱ میلیون یا برای سر راست شدن ارقام بر عدد ۶۰ میلیون تقسیم کنیم، رقمی حدود ۱۶۷ هزار تومان بدست می آید و این کل مبلغ یارانه نقدی است که در هر سال به هر فرد تعلق می گیرد و اگر آن را بر عدد ۱۲ تقسیم کنیم، حاصل آن مبلغ ۱۴ هزار تومان می شود که این در واقع سهم یارانه هر فرد در ماه بر اساس اختصاص ده هزار میلیارد تومان درآمد دولت از محل اجرای قانون هدفمند کردن یارانه هاست! اما می دانیم که دولت رقم یارانه ماهانه را حدود ۴۰ هزار تومان تعیین کرده است و بنابر این، مبلغ ۱۶۷ هزار تومان یارانه که به هر فرد در سال تعلق می گیرد، با این نحوه تقسیم تنها چهار ماه بیشتر دوام نمی آورد! اگر بر پایه همین میزان اختصاص درآمد به یارانه ها یعنی همان ده هزار میلیارد تومان بخواهد مبلغ یارانه نقدی را دو برابر کند، در آن صورت تنها دو ماه می تواند این مبلغ را به حساب واریز کند!

بنابراین اصل این موضوع که یارانه های نقدی کنونی به مدت یک سال به حساب مردم واریز شود قویاً زیر سؤال است! فرض کنیم احمدی نژاد بخواهد مبلغ بیشتری را به این موضوع اختصاص دهد، چگونه؟ فرضاً از این طریق که از قبیل حذف سوبسیدها و آزاد سازی قیمت ها، مبلغ ۴۰ هزار میلیارد تومان در ظرف یکسال از مردم بگیرد، یعنی همان طرح اولیه خود را به اجرا آورد، در آن صورت هم باز اگر بخواهد طبق ادعاهای تا کنونی یعنی ۵۰ درصد این درآمد را که می شود ۲۰ هزار میلیارد تومان به یارانه های نقدی اختصاص دهد، مبلغ یارانه نقدی برای هر نفر در سال حدود ۳۳۴ هزار تومان و ماهانه حدود ۲۸ هزار تومان می شود! حال اگر یارانه های کنونی بخواهد دو برابر شود و به جای ۴۰ هزار تومان در ماه، ۸۰ هزار تومان واریز شود، در آن صورت این مبلغ ۳۳۴ هزار تومان نیز فقط برای ۴ ماه بسنده می کند و نه بیشتر!

بنابراین همانطور که مشاهده می کنیم این حرف احمدی نژاد هم صرفاً یک وعده تو خالی بیشتر نیست و اساساً بر پایه درآمدهای اختصاص یافته از محل قانون هدفمند سازی یارانه ها، پرداخت چنین مبلغی غیر ممکن است، مگر آنکه فقط دو سه ماه از یک سال پرداخت شود و یا آنکه منابع درآمد و بودجه دیگری برای آن در نظر گرفته شود که چنین منابع و بودجه ای در کار نیست!

به هر رو تمام صحبت احمدی نژاد در این زمینه نیز، صرفاً یک عوام فریبی است. این صحبت ها مانند بسیاری از حرف های دیگر وی، اساساً برای فریب مردم و برای آنست که آن ها را در حالت انتظار و امیدهای واهی نگاه دارد و از سرریز شدن خشم و نارضایتی مردم جلوگیری نماید!

تمام این واقعیت ها نشان می دهند که حکومت اسلامی و سران آن به پایان خطر رسیده اند. آنان علاوه بر اعمال قهر و سرکوب، به هرگونه دروغ و عوام فریبی و قلب واقعیت ها دست می زنند تا به خیال خود آبی بر آتش خشم و نارضایتی مردم بپاشند و نگذارند این آتش شعله ور شود. احمدی نژاد نیز این را خوب می داند. او نه فقط یک جاعل، عوام فریب و یک دروغ باف و بندباز، بلکه یک شارلاتان به تمام معناست.

در برابر واقعیت های سرسخت زمینی اما اثر این بند بازپها و عوام فریبی ها به سرعت دود می شوند و به هوا می روند. آنچه واقعی است، رسیدن نارضایتی توده های به مرحله انفجار است!

شارلاتانیسم و فریب، کار ساز نیست! انفجار اجتماعی در راه است!

میلیتاریسم و جنگ

یک جمع‌بندی

اگر چه خواست اصلی جمهوری اسلامی حفظ شرایط نه جنگ و نه صلح است و این را بهترین راه حل برای خود می‌داند و با خریدن زمان اصطلاح "از این ستون به آن ستون فرج است" را به نمایش می‌گذارد، اما در جهان واقعی همواره اوضاع آن گونه که جمهوری اسلامی می‌خواهد پیش نخواهد رفت. رشد نظامی‌گری در منطقه خاورمیانه را به نقطه‌ی انفجار نزدیک می‌کند. همان‌گونه که در اسناد منتشره از "ویکی لیکس" نیز آمده، حتا کشورهای عربی منطقه برخورد آمریکا به ایران را سازشکارانه دانسته و معتقد به اعمال فشار و استفاده از نیروی نظامی علیه آن هستند. واقعیت این است که تضاد بین کشورهای سرمایه‌داری منطقه، یعنی از یک سو ایران و از سوی دیگر اکثریت کشورهای عربی منطقه و نیز تضاد بین ایران و کشورهای قدرتمند امپریالیستی غرب بیش از هر زمان دیگر به مرحله‌ی انفجار نزدیک شده است و این جدا از این موضوع است که دو طرف مهم دعوا یعنی ایران و آمریکا تا چه حد خواستار آغاز جنگ نباشند. تاریخ معاصر، تاریخ جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای نشان داده است که گسترش مسابقه‌ی تسلیحاتی و درگیری‌های سیاسی مرحله‌ی آغازین جنگ است و جنگ چیزی نیست جز ادامه‌ی همان سیاست‌ها تنها با ابزاری دیگر. جنگ سرمایه‌داران دو و یا چند کشور بیابانگر تشدید تضادهایی است که دیگر به شکل سابق قابل حل نبوده و بورژوازی هر کدام از کشورهای درگیر جنگ، برای پیشبرد خواست و منافع خود کمر به نابودی طرف مقابل با استفاده از نیروی قهر می‌بندد. افزایش مسابقه‌ی تسلیحاتی بیابانگر چیزی نیست جز هر چه آماده‌تر شدن کشورها برای لحظه‌ای که منافع متضاد آن‌ها جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. رژیم اسلامی به خوبی می‌داند که هر قدم کوتاه آمدن در برابر خواست کشورهای غربی تنها با قدم‌ها و عقب‌نشینی‌های بعدی است که معنا پیدا می‌کند و از همین رو هر گونه راه برای عقب‌نشینی را بر خود مسدود شده می‌بیند، از سوی دیگر سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی حاکمیت اسلامی برای کشورهای عربی و غرب غیرقابل تحمل شده است و این است که آسمان خاورمیانه را به شدت تیره و آماده‌ی جنگ ساخته است.

هشدار خامنه‌ای در مورد تقویت نیروهای نظامی و سخنان کوثری در مجلس، بیان واضح این موضوع که "فردا دیر است" بیابانگر چیزی نیست جز آگاهی سران جمهوری اسلامی از شدت بحرانی که لحظه به لحظه به جنگ نزدیک‌تر می‌شود، جنگی که برای کارگران و زحمتکشان سرنوشتی نامعلوم دارد. اما در این میان یک چیز مشخص است. منافع کارگران و زحمتکشان در عدم شرکت در جنگی ارتجاعی است. کارگران و زحمتکشان تنها با تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ طبقاتی و سرنگونی حاکمیت اسلامی و با برقراری حکومت شورایی می‌توانند ضمن پایان دادن به سیاست‌های توسعه‌طلبانه و جنگ‌طلبانه، صلح را برای تمامی ستم‌کشان ایران از جمله خلق‌های تحت ستم و نیز منطقه‌ی خاورمیانه به ارغان آورند.

طنین شعار مرگ بر دیکتاتور بر فراز دانشگاه‌های کشور

جاییکه با طنین شعار "مرگ بر دیکتاتور" یک بار دیگر خواب خامنه‌ای و دیگر سران مرتجع جمهوری اسلامی را آشفته کردند.

برگزاری با شکوه مراسم روز دانشجو و تبدیل آن به مبارزه علیه ستم و استبداد حاکم بر ایران، اثبات این مدعاست، که جنبش دانشجویی همچنان در سنگر مبارزاتی خود استوار و پا برجا ایستاده است. بگیر و ببند و سرکوب‌های گسترده رژیم، اگرچه ممکن است در کوتاه مدت وقفه‌ای در پیشروی حرکت مبارزاتی دانشجویان ایجاد کند اما، قدر مسلم، قادر نخواهد بود در دراز مدت روند رو به تعالی جنبش دانشجویی را متوقف سازد.

آنچه مسلم است، جنبش دانشجویی ایران تا تحقق مطالبات آزادی خواهانه اش مسیر دراز و پر تلاطمی را پیش رو دارد. جمهوری اسلامی و ارگان‌های سرکوبگرش، هم اکنون خشمگین از برگزاری شکوهمند روز دانشجو، همچون گرگی زخمی در کمین نشسته اند تا دانشجویان مبارز را شکار کنند. چنانچه شاهدش هستیم از بامداد روز ۱۶ آذر، یورش به فعالان جنبش دانشجویی شدت بیشتری یافته و چه بسا تا هفته‌ها نیز ادامه داشته باشد. دستگیری ده‌ها دانشجو در دانشگاه‌های امیرکبیر، کرمانشاه، شیراز، دانشگاه تهران، مازندران و یورش شبانه به دانشگاه سیستان و بلوچستان طی برگزاری مراسم روز دانشجو و روزهای بعد از آن، تأییدی بر این مدعاست.

در چنین وضعیتی، تداوم مبارزه جنبش دانشجویی در گرو حفظ فعالان و عناصر پیشرو این جنبش است. چنانکه خود فعالان جنبش دانشجویی به درستی به درک این ضرورت تاریخی رسیده‌اند که اتخاذ تاکتیک و سازماندهی علنی سال‌های گذشته دیگر پاسخگوی نیاز کنونی مبارزات جنبش دانشجویی نیست. ضرورت اتخاذ شکل سازماندهی مخفی و یا تلفیقی از فعالیت‌های مخفی - علنی، نه تنها هزینه‌های فعالیت جنبش دانشجویی را کاهش خواهد داد بلکه، بقا و استمرار فعالیت دراز مدت پیشگامان جنبش دانشجویی را نیز نسبتاً تضمین می‌کند.

هرچه اشکال سازماندهی و روابط مبارزاتی فعالان جنبش دانشجویی از چشم عوامل رژیم و نیروهای پلیسی آن پنهان باشد، به همان نسبت ضربه‌پذیری جنبش دانشجویی نیز کمتر خواهد شد. حال که جنبش دانشجویی با برگزاری موفقیت‌آمیز مراسم ۱۶ آذر، شور مبارزاتی غیر قابل انکاری را بر دانشگاه‌های کشور گسترانده است، لازم است با تیز هوشی و اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی همگون با جو پلیسی حاکم بر جامعه و دانشگاه‌های کشور، نه فقط هزینه‌های فعالیت جنبش دانشجویی را کاهش دهیم، بلکه شور و امید مبارزاتی ایجاد شده در محیط دانشجویی را نیز استمرار بخشیم.

مستقیم پلیس و دیگر نیروهای مزدور جمهوری اسلامی در آمدند.

اما، این همه سرکوب، فضای ارباب و تمهیدات سرکوبگرانه رژیم، نتوانست دانشجویان مبارز را از برگزاری شکوهمند مراسم ۱۶ آذر باز دارد. برگزاری همزمان روز دانشجو در بسیاری از دانشگاه‌ها، از جمله دانشگاه تهران، شریف، پلی تکنیک، علم و صنعت، دانشگاه گیلان، سیستان و بلوچستان، زنجان، کرمانشاه، قزوین و همدان نشان از اراده مصمم جنبش دانشجویی در مقابله با استبداد و ارتجاع حاکم بر ایران است.

برای جنبش دانشجویی ایران، ۱۶ آذر امسال فقط یادآور خاطره مبارزاتی شریعت رضوی، محدث قندچی و مصطفی بزرگ نیا نبود که در ۱۶ آذر سال ۳۲ توسط نیروهای سرکوب رژیم پهلوی به رگبار بسته شدند. برگزاری مراسم امسال همچنین یادآور خاطره دانشجویان مبارز و جان باخته‌ای بود که در اعتراضات وسیع بعد از انتخابات ۲۲ خرداد سال ۸۸، توسط عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. این مسئله یکی از انگیزه‌های قوی جنبش دانشجویی در برگزاری پر شور مراسم ۱۶ آذر امسال بود. جنبش دانشجویی ایران، در مراسم ۱۶ آذر امسال، با شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، توانست روز دانشجو را که نماد مقاومت و ایستادگی این جنبش در مقابل ستم و استبداد رژیم پهلوی بود، به مبارزه‌ای در خور تحسین علیه رژیم فاسد جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد مبدل سازد.

آزادی بی قید و شرط همه فعالان سیاسی- اجتماعی، از جمله مطالبات محوری بیانیه‌ها و تجمعات اعتراضی دانشجویان در ۱۶ آذر امسال بود.

آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی، هم اکنون به یک خواست عمومی جامعه و جنبش اعتراضی توده‌های مردم ایران مبدل شده است. طرح گسترده و همگانی مطالبه فوق توسط دانشجویان، به ویژه دانشجویان سیستان و بلوچستان، بیابانگر بلوغ سیاسی و پیوند جنبش دانشجویی با مبارزات آزادی خواهانه مردم ایران است.

مراسم ۱۶ آذر سال ۸۸، با طنین شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای، جلوه‌ای از مبارزات جنبش دانشجویی علیه نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی در سال گذشته بود. طی یک سال گذشته، خامنه‌ای و ارگان‌های اطلاعاتی رژیم مذهبی حاکم بر ایران، با دستگیری‌های وسیع و قلع و قمع دانشجویان، بر این باور بودند تا دیگر بار شاهد طنین شعار مرگ بر دیکتاتور در صحن دانشگاه‌های کشور نباشند. اما، دستگاه قضایی و نیروهای اطلاعاتی رژیم، به رغم این همه سرکوب و بگیر و ببند، نه تنها موفق نشدند جنبش دانشجویی را متوقف کنند بلکه، دانشجویان با انگیزه و شور مبارزاتی بیشتری در روز دانشجو وارد میدان کارزار مبارزاتی شدند. تا

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

طنین شعار مرگ بر دیکتاتور بر فراز دانشگاه های کشور

ایران، دانشجویان نیز همانند فعالان دیگر جنبش های اجتماعی مورد اذیت و آزار مضاعف دستگاه قضایی، مزدوران بسیجی و نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. دستگیری های گسترده، ممنوعیت از تحصیل، اخراج فعالان جنبش دانشجویی، ضرب و شتم دانشجویان توسط نیروهای امنیتی و حراست دانشگاه، تنبیهات دستجمعی توسط کمیته های انضباطی، جداسازی دانشجویان دختر و پسر و پیشبرد طرح ارتجاعی عفاف، نمونه هایی از تشدید روند سرکوب طی ماه های گذشته در دانشگاه های کشور بوده است.

از نخستین روزهای بازگشایی دانشگاه ها، مزدوران بسیج دانشجویی، نیروهای حراست و دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی، تمام کوشش خود را بر این مبنا گذاشتند تا جنبش دانشجویی را مهار و در صورت امکان از تجمعات اعتراضی و سر دادن هرگونه شعارهای ضد استبدادی و آزادی خواهانه دانشجویان در

محیط های دانشجویی جلوگیری به عمل آوردند. برای سران جمهوری اسلامی و دولت احمدی نژاد، بسیار حائز اهمیت بود تا به هر قیمتی که شده از طنین انداز شدن دوباره شعار "مرگ بر دیکتاتور" در فضای دانشجویی و مراسم ۱۶ آذر امسال جلوگیری نمایند. از این رو، صدور نخستین بیانیه مشترک دانشجویان دانشگاه های مختلف تهران و نیز فراخوان عمومی دیگر دانشگاه های کشور جهت هرچه با شکوه تر برگزار کردن مراسم ۱۶ آذر، خشم سران رژیم و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی را دو چندان کرد.

بر بستر چنین فضایی، به موازات اراده و تصمیم نسبتاً عمومی دانشجویان جهت برگزاری ۱۶ آذر، تحرک سرکوبگرانه نیروهای مزدور رژیم نیز افزایش چشمگیری یافت. تا جایی که در روز ۱۶ آذر، تعدادی از دانشگاه های کشور از جمله دانشگاه تهران و دانشگاه مازندران به محاصره در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://96.0.74.54/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 587 December 2010



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

قابل توجه خوانندگان نشریه کار و شنوندگان رادیو دمکراسی شورایی

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی تغییر می کند

از اول ژانویه ۲۰۱۱ برابر با ۱۱ دی ۱۳۸۹ تغییراتی در مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی به وجود خواهد آمد. مشخصات کانال جدید به شرح زیر می باشد.

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دمکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی